

نمایش‌ها در سطح کشور است، عمل نمی‌کنند؟

بهزاد اقطاعی:

درک مختصات شخصیت دهخدا لذت بخش است.

تئاتر چگونه در زندگی هنری تان با گرفت؟

تئاتر موهبتی بود که از سال ۱۳۷۴ وارد زندگی من شد. در طول این ۲۸ سال گذشته، به عنوان بازیگر، نویسنده و کارگردان در این حرفه فعالیت کردم. وقتی جوانتر بودم و تشنه یادگیری، تاجایی که میتوانستم، اساتید مختلفی را تجربه کردم تا بتوانم مهارت‌ها را افزایش بدهم که نامدارترین این اساتید، مرحوم حمید سمندریان بود. پس از سال‌ها تلاش برای یادگیری به این نتیجه رسیدم که مبانی نظری بازیگری ناکافیست و یافتن راهی برای آموزش جامع تر به بازیگر، ضروری‌ترین امریست که می‌بایست آن را دنبال کنم. تحقیق و پژوهش در زمینه آموزش بازیگری، مطالعه مکاتب، مقالات و دیدگاه‌های تازه، حدود دوازده سال زمان برد و در نهایت نتیجه این فعالیت در کتابی به نام بازیگری به سبک واحد، توسط نشر محترم مهر نوروز در سال ۹۲ منتشر شد که مکانیزم بازی یک بازیگر در آن تئوریزه شده است. توضیحات عملی این تئوری در سه کتاب دیگر آمده که کتاب اول با نام بازیگری به روش یونیک اکتینگ، سال ۹۸ چاپ شده و دو کتاب بعدی را اگر خدا بخواهد و زمان اجازه بدهد در آینده منتشر خواهیم کرد. در حال حاضر چند سالی است که این روش را تدریس می‌کنم. چیزی که دوست داشتم در جوانی وجود داشت و کسی آن را به من یاد می‌داد. با این امید که خیل جوانان علاقه‌مند به بازیگری سر درگم

نباشند و روش منسجمی را برای بازیگری فرا بگیرند.

عهده دار نقش سنگینی در این نمایش بودید، ایفای نقش دهخدا در خیال هم سخت است، چه رسد به نقش پردازی، چگونه به خوبی از پس آن برآمدید؟

بازیگری در ذات حقیقی خود، سختی و آسانی ندارد. اگر صرفاً به دنبال مزیت‌های جنبی این وادی، مانند شهرت، ثروت، محبوبیت و... باشید، خود آن کار اصلی، عموماً سخت می‌شود و اگر بازیگری باشیم صرفاً برای خود بازیگری و قدم گذاشتن در وادی این هنر خارق‌العاده، سراسر لذت است. نقش علامه علی اکبر دهخدا، مشخص است که با نگاه اول، تمام فاکتورهای دشوار را با خود دارد. از تغییر محسوس در صدا، فیزیک، سن، دوره زمانی که او در آن می‌زیسته، تا نوع تفکر و حالات روحی منحصر به فرد او. مسلماً نزدیک شدن همه جانبه به تمام اینها، با توجه به اینکه او یک شخصیت حقیقی محترم در بین عموم مردم ایران است، امر بسیار چالش‌برانگیزی است. اما با نگاه دوم، لذت خاصی داشت غرق شدن در این شخصیت و لایه به لایه نزدیک تر شدن، تا درک این انسان فرهیخته، نتیجه به دست آمده، حاصل تعامل بنده، با کارگردان محترم این نمایش، آقای نادر فلاح است که در طول پنج ماه تمرین و حدود دو ماه و نیم اجرای نمایش به دست آمده است. روزی نیست که چیز جدیدی از این شخصیت جذاب نیاموخته باشم و تلاش همواره نزدیک تر شدن به او، برای اجرای منصفانه تری از این نقش است.

طراحی صدای کاراکتر دهخدا از نقاط قوت و ویژه این نمایش بود، رسیدن به این مرحله چگونه محقق شد؟

عموماً برای بنده، وقتی قرار است نقشی را بازی کنم، صدا از آخرین فاکتورهایی است که پس از طراحی و ساخت یک شخصیت، در راستای تمام دستاوردها و حقایقی که از طریق نمایشنامه یا فیلمنامه استخراج می‌شود و کاری که پس از آن برای تولید نقش صورت می‌گیرد، به دست می‌آید. صدا، بیان و لحن، فاکتورهای بیرونی هستند که بناست بخشی از درونیات از طریق آنها القا شود. اما این بار برای اولین مرتبه، به صلاح دید کارگردان، از صدا شروع کردیم و این خود چالش بزرگی بود. نادر پیش از هر طراحی دیگری قصد داشت که اول صدا را تولید کنیم و من مجبور شدم پس از ساخت لحن و صدای شخصیت، دیگر فاکتورها را بر روی این آجر اولیه بنا کنم. به هر حال دنیای بازیگری یکنواخت نیست و بازیگر می‌بایست این انعطاف‌پذیری را در خود داشته باشد که بتواند به عنوان ابزار موثری در دست کارگردان عمل کند و لازمه این امر آن است که بازیگر بتواند قواعد را به نسبت شرایط جابه‌جا کند و کماکان کیفیت مطلوب را حفظ نماید

جای این مضامین و نمایشنامه‌های پر محتوا در کشور ما بسیار خالیست، به عنوان کاراکتر اصلی تاثیر مضمون غنی این نمایش را چگونه در خود احساس کردید و باز خورد مخاطب را چگونه دیدید؟

اصولاً نمایشنامه نویسی کار مشکلی است. به این که در کشور ما مدام همه نمایشنامه می‌نویسند توجه نکنید. در دنیا تعداد نمایشنامه نویسان بسیار اندک است. هنوز نمایشنامه‌های شکسپیر و سوفکل توسط گروه‌های مختلف روی صحنه می‌روند و دیگران به دلیل نگاه حرفه‌ای تری که به تئاتر دارند، به ندرت جرات می‌کنند نمایشنامه‌ای بنویسند. این که می‌فرمایید جای این نمایشها خالیست به این علت است که نمایشنامه نویسی خوب به سختی پیدا می‌شود. تعداد نویسندگان خوب در ایران زیاد نیست و نتیجه این می‌شود که عموماً ما با تعداد زیادی

نمایش، که بنیان آنها، یعنی نمایشنامه اشان ضعیف است روبرو هستیم. امیرحسین طاهری، نویسنده این نمایشنامه انصافاً کار بزرگی کرده و بنده امیدوارم با هم فرصت همکاری با ایشان برایم حاصل شود. در مورد تاثیر این نمایش در مخاطب باید بگویم که پیامهای زیبا و خوشحال‌کننده‌ای داریم اما هیچوقت به خودم اجازه نمی‌دهم که به جای مخاطب صحبت کنم. ما کارمان را کرده ایم، امیدوارم تاثیر مثبتی بر جای بگذارد

صحبت پایانی:

ما به قدر جان چشمان خود / از افسون این خمخانه سر مستیم / در این احساس مهری و ورزیم / پس هستیم.

احسان صاحب‌الزمانی:

جامعه با واژه‌های بیشتر متفکر تر است

از سابقه حضور تان در صحنه نمایش بگوئید؟

تئاتر برای من با استاد بدالله آقاعباسی شروع شد. آشنایی من با استاد به واسطه تخریب محلی بود که در آنجا کلاس‌های بازیگری برگزار می‌شد و همین اتفاق باعث شد که من در محضر ایشان تئاتر را با تمام وجه‌های شگفت‌انگیزش بیاموزم. بدالله آقاعباسی برای من یک انسان چند وجهی است که هم بر مبانی تئاتر به صورت تئوری و عملی مسلط است و هم ادیب و نمایشنامه‌نویس متبحری در تالیف و ترجمه هستند. پس از آن حدود ۱۵ سال است که بصورت متمادی در صحنه نمایش بیشتر و اخیراً سینما فعالیت دارم. تحصیلات خود را نیز در این رشته تکمیل کردم و افتخار همکاری با اساتیدی چون مسعود دلخواه، داریوش مودیبان و... داشته‌ام.

نقش سرریز کرمانی را در این نمایش داشتید و لهجه شیرین تان در این نمایش برای مخاطب جذاب بود، گویش کرمانی زبان مادری تان است؟

اصالتاً کرمانی هستیم و اگر قرار بود این گویش را تقلید وار یاد بگیرم کار بسیار سختی بود. از نظر من یادگیری لهجه و گویش‌های محلی در بهترین حالت آن تنها ۸۰ درصد از آن را ارائه می‌دهد. فراگیری یک گویش وابستگی شدیدی با تجربه زیسته هر شخص در همان منطقه دارد.

بیشترین بار طنز نمایش، در کاراکتر پردازی شماست، تناقض این کاراکتر با حال و هوای سنگین و تراژیک نمایش، اجرای را برای شما سخت نکرد؟

من در وهله اول در نقشی فرو می‌روم که ایفاگرش هستم و بعد با توجه به کلیت کار آن را تعمیم می‌دهم. نقشی که بازی می‌کنم کاملاً همسو با جریان و رویداد اثر است و خنده‌ای که می‌گیرد، باعث تنفس و استراحت تماشاچی می‌شود. اگر در تاریخ تئاتر جهان هم دقت کنید، در تراژدی‌های فاخر و... همیشه یک شخصیت طنز وجود دارد که همین وظیفه را بر عهده دارد. ویژگی این نقش این است که مردم آن را می‌فهمند و پل ارتباطی خوبی میان تماشاگر و اثر تراژیک برقرار می‌کند. همان طور که در طول تاریخ، کم‌دی نمایش مردم و تراژدی نمایش اشراف بوده است.

آیا پیش از این هم در نقش کاراکتر طنز ظاهر شده بودید؟

خیر، بیشتر نقش‌های خونسرد و عمیق را بازی کرده‌ام. این نقش برایم بسیار متفاوت از دیگر نقش‌های بود که تا به حال بازی کرده‌ام. من برای این نقش خودم را شکستم، دیگران هم همین نظر را داشتند. این در هم ریزی برایم لذت بخش بود و دوست دارم بعد از این هم نقش‌های متفاوت تری را تجربه کنم.

به عنوان بازیگر، تاثیر مضمون نمایش را چگونه ارزیابی کرده‌اید؟

این سوال از ابتدا در سرم بود که ما در طول این ۶۰ شب اجرا چه کرده‌ایم؟ و چرا... پاسخ‌های زیادی به این سوال می‌شود داد، اما برای من همین سوال و چرایی کافیهست. این نمایش، انسان را در هر موقعیتی که هست به تفکر و آرزوی نیاز به تفکر خودش یک پاسخ است. نگاه مخاطب هم برایم مهم است. قطعاً نگاه و تشویق او در پایان نمایش آخر ماجرا نیست. مسئله این است که مخاطب پس از آنکه به خانه می‌رود به نمایشی که دیده فکر می‌کند؟

صحبت پایانی:

این نمایش درباره زبان است و نشان می‌دهد جامعه با واژه‌های بیشتر متفکر تر می‌شود. از طرفی این حقیقت را نیز در خود دارد که مردم گرسنه‌رانی توان دانا کرد و از آن‌ها انتظار آگاهی داشت.

